

فهرست

سر سخن

وفیات الاعیان ۵-۳

یادی از دگردشتگان

خدمات استاد احسان یارشاطر به معارف ایرانی و اسلامی / محمود امیدسالار ۱۰-۶
فهرست‌های شاهان هخامنشی در آثار بیرونی و ابن عبری / احسان یارشاطر: ترجمه: نیما جمالی ۱۷-۱۱
ایران‌شناسان و ایران‌دوستان غیرایرانی / احسان یارشاطر: ترجمه: سید محمدحسین مرعشی ۳۶-۱۸
استاد ژیلبر لازار (۱۹۲۰-۲۰۱۸) و تحقیقات او در زبان‌های ایرانی / علی‌اشرف صادقی ۴۶-۳۷
خاطراتی از استاد ژیلبر لازار، خدمتگزار راستین زبان فارسی / ژاله آموزگار ۴۹-۴۷
حکایتی به زبان فارسی محلی گیو (منطقه بیرجند) / ژیلبر لازار: ترجمه: سید محمدحسین مرعشی ۵۷-۵۰
ملاحظاتی در باب سبک ترجمه‌های کهن قرآن و کتاب مقدس / ژیلبر لازار: ترجمه: ستایش دشتی ۶۱-۵۸
شوقی شرقی در قلبی غربی: نگاهی کوتاه به زندگی، افکار و آثار لئونارد لویسن ایران‌شناس و مولاناپژوه
آمریکایی / مجدالدین کیوانی ۶۹-۶۲
مرگ تن هدیه‌ست بر اصحاب راز؛ یادمانده‌هایی از لئونارد لویسن / الوند بهاری ۷۲-۷۰
شرح حال و آثار محمد شیرین مغربی / لئونارد لویسن ۸۰-۷۳

جستار

داغ باز آوردن؛ تصحیح یک رباعی سنایی / سید علی میرافضلی ۸۳-۸۱
خیام و ترجمه تعلیقات ابن سینا به پارسی / سید حسین موسویان ۸۹-۸۴
از لزومیات ابوالعلاء معری به انتخاب ابن‌السید بطلیبوسی / علیرضا ذکاوتی فراگوزلو ۱۱۰-۹۰
موقوفات محمودشاه مظفری بر بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی بر پایه سند مورخ ۷۴۸ق / عمادالدین
شیخ‌الحکمایی ۱۱۸-۱۱۱
آگاهی‌هایی تازه از زندگی نجم‌دایه در نسخه‌ای از تفسیرش، بحر الحقایق، با یادداشتی به خط خود او /
علی صفری آق‌قلعه ۱۲۸-۱۱۹
برگی از تاریخ ۳: سواد نامه امیرنظام به وکیل‌الملک حاکم کرمان و شکایت از یک کاتب و محرر /
محمدجواد جدی ۱۳۱-۱۲۹

نقد و بررسی

مقالات احمد تفضلی / سیداحمدرضا قائم‌مقامی ۱۴۰-۱۳۲
کتاب‌های اوستا: متون مقدس زرتشتیان / بهمن مرادیان ۱۴۶-۱۴۱

ایران در متون و منابع عثمانی (۱۸)

آثار نوری ابراهیم / نصرالله صالحی ۱۴۹-۱۴۷

تاریخ واقعی ایران از آغاز تا برآمدن ساسانیان بر مورخان اسلامی پوشیده بود. به استثنای حکایت خیالی اسکندر، شکست دارا (داریوش سوم) به دست او و اشاره مختصری به حکومت اشکانیان، حکایت تاریخ ایران باستان عموماً از وقایع‌نامه‌های ایرانی-عربی ساقط شده است؛ وقایع‌نامه‌هایی که جدا از این نقص دقیقند. از این روی، امپراتوری‌های ماد و هخامنشی به صفحات آثار مورخان اسلامی راه نیافتند و یاد پادشاهان بزرگی چون هوشنگ، کورش و داریوش در حکایاتشان مغفول افتاد. برای حکایات وقایع ایران در پیش از دوره ساسانیان، علی‌الخصوص غرب ایران، باید به سراغ مورخان یونانی و رومی برویم.

آنچه در تواریخ اسلامی که به تاریخ‌نگاری ساسانی وفادارند می‌یابیم سنت گذشته ایرانی‌ای است که در میراث زرتشتی درج است. این گذشته با پادشاهی کیومرث، نخستین شاه جهان، آغاز می‌شود و با پادشاهی پیشدادیان و کیانیان تا دارای دارایان که از اسکندر شکست خورد ادامه می‌یابد. این روایت با برآمدن اردشیر بابکان به لحاظ واقعیت تاریخی دقیق‌تر می‌شود و در رئوس مطالب با واقعیت‌ها، آنگونه که ما می‌دانیم، مطابق است.

شوخ روزگار در سنت تاریخی ایرانی است که در خشان‌ترین دوره تاریخ مملکت، دوره دست یافتن به سروری و تفوق بر بخش بزرگ جهان باستان، در سال‌نامه‌های ایرانی مهمل افتاده و فراموش شده است. منتها تبیین این نسیان نامعمول دشوار نیست. تاریخ‌نگاری ساسانی سنت تاریخی ملی‌ای را به کار گرفت که در شرق در ست شده بود و روحانیت زرتشتی آن را منتقل کرده بود. رئوس عناصر متقدم این سنت، که بیشتر اسطوره‌ای بودند، همان وقت هم در اوستا (مخصوصاً در آبان‌یشت) آمده بود، جایی که به شخصیت‌های مهمی همچون هوشنگ (Haoshyangha)، طهمورث (Taxmōurupi)، جمشید (Yima-) ضحاک (Azhi-dahāka)، فریدون (Thraetaona)، افراسیاب (Frangrasyan)، کی‌کاووس (Kavi-usan-)، کی‌خسرو (Kavi-haosravah-)، طوس (Tusa-)، لهراسب (Aurvat-aspā-) و دیگران برمی‌خوریم. خدای‌نامه ساسانی حاوی نقل متأخر و تاریخی شده این سنت است که به مورخان و نویسندگان ایرانی-عرب، مخصوصاً طبری، حمزه اصفهانی، ثعالبی،

فهرست‌های شاهان هخامنشی در آثار بیرونی و ابن عبری

احسان یارشاطر*

ترجمه: نیما جمالی

Nima.jamali@mail.utoronto.ca

* این مقاله ترجمه‌ای است از نوشته احسان یارشاطر در یادنامه ابوریحان بیرونی:

YARSHATER, E (1976). "Lists of the Achaemenid Kings in Biruni and Bar Hebraeus". In: *The Commemoration Volume of Biruni International Congress in Tehran*. Tehran, High Council of Culture and Art, Centre for Research and Cultural Coordination: pp. 45-61.

برای سهولت کار خوانندگان، هرگاه که از منابع طرف ارجاع مؤلف ترجمه‌ای فارسی در دست بوده است، به آن ترجمه ارجاع داده‌ام. خانم ستایش دشتی این کار ملال‌آور یافتن ارجاعات را لطفاً برعهده گرفت؛ از او سپاسگزارم. این منابع از این قرارند:

- ابن عبری، غریغوریوس بن هارون (۱۳۷۷). مختصر تاریخ الدول. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اوستا، آلبرت تن آیک (۱۳۸۳). تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه محمد مقدم. ج ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳). آثار الباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۸۵). شاهنامه ثعالبی در شرح احوال سلاطین ایران. ترجمه محمود هدایت. تهران: اساطیر. [افست]
- حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶). تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الأرض و الأنبیاء). ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلویچ (۱۳۴۵). تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۷۱). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۸). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر. [افست]
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۴۶). زین الاخبار. ترجمه عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۸). مروج الذهب. ج ۱. ج ۶. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تولدکه، تئودور (۱۳۵۸). تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب. تهران: انجمن آثار ملی.

مسعودی و فردوسی رسیده بود. هیچ یک از کسانی که پیرو این سنتند چیزی از امپراتوری هخامنشی نشنیده بودند.

این صفتی است که بیرونی را دانشمند و محقق متمایز و جامع می‌کند که برخلاف همه نویسندگان اسلامی پیشین توانسته فهرستی نسبتاً دقیق از پادشاهان هخامنشی فراهم کند. این فهرست، با تفاوت‌هایی، هم در آثار الباقیه (ترجمه داناسرشت، ص ۱۳۰، ۱۵۲) و هم در قانون مسعودی (چاپ حیدرآباد، ص ۶-۱۵۴) آمده است.

فهرستی که در قانون مسعودی آمده به لحاظ دقت در دسته‌بندی رضایت‌بخش تر است. در آنجا، بیرونی تحت عنوان «ملوک فارس بعد از سقوط پادشاهی ماد (ممالیک الجبالین)» ده پادشاه پارسی و عدد سال‌های سلطنت آنها را، به همراه شرح مختصری از وقایع سلطنتشان، ذکر کرده است. ده پادشاه و عدد سال‌های سلطنت ایشان، در مجموع ۲۰۹ سال، از این قرارند: کورش (۹ سال)، کمبوجیه (۸ سال)، داریوش اول (۳۶ سال)، خشایارشا (۲۰ سال)، اردشیر اول (۴۱ سال)، داریوش دوم (۱۸ سال)، اردشیر دوم (۴۰ سال)، اردشیر سوم (۲۷ سال)، ارشام (۴ سال)، و داریوش سوم (۶ سال).^۱ وقایع هر یک از دوره‌های سلطنت صرفاً به تاریخ مصر، یهود و بابل مربوط است و مشخصاً از منابع غربی و غیرایرانی برداشته شده است.

این فهرست پیش از فهرست دیگری به نام «ملوک بابل و ماد» آمده (قانون مسعودی، ص ۱۵۴) که شامل نام دوازده پادشاه است. فهرست اخیر با نول، از نوادگان سردیقوس، آغاز و به داریوش مادی ختم می‌شود.

در آثار الباقیه، دو فهرست شامل نام‌های پادشاهان هخامنشی می‌یابیم. عنوان نخستین فهرست (ص ۱۳۰-۱۳۱) «ملوک الکلدانیین» است. این فهرست با بخت‌النصر (نبوکدنزر) اول آغاز و به اسکندر ختم می‌شود و شامل پادشاهان ایرانی زیر و سال‌های سلطنت هر یک (مجموعاً ۲۱۱ سال) است: داریوش المادی الاول^۲ (۱۷ سال)، کورش (۹ سال)؛ قمیسیوس

۱. این اسامی آنگونه که در یگانه چاپ مسعودی آمده‌اند غالباً مغلوطنند. با مقایسه با آثار الباقیه و منابع سریانی می‌توان اینگونه اصلاحشان کرد: کورس، قمیوس، داریوس بن وستاسف، احشیرش، ارطحشت، اریوخ، داریوس نوتوس، ارطحشت، ارطحشت، ارطحشت اکوس، اریسیس بن اکوس، داریوس بن ارسق.

۲. نگارش واژه‌ها، به استثنای واژه‌های بلند، حدسی است.

(کمبوجیه؛ ۸ سال)، داریوش (۳۶ سال)؛ احشیرش (خشایارشا؛ ۲۱ سال)، ارطحشت (اردشیر؛ ۴۳ سال)، داریوش دوم (۱۹ سال)؛ اردشیر دوم (۴۶ سال)، اخوس (۲۱ سال)، فیرون^۳ (۲ سال)، داریوش بن اریسیخ (سوم؛ ۶ سال).

در فهرست دوم (آثار الباقیه، ص ۱۵۱-۱۵۲)، پادشاهان آشوری، بابلی نو و ایرانی درهم آمیخته‌اند. بخش متأخر این فهرست که عنوانش «ملوک الکبار» است، با کی قباد آغاز و به دارا، «آخرین پادشاه پارسی»، ختم می‌شود. این فهرست کشکولی است از پادشاهان کیانی، آشوری، بابلی و هخامنشی. در این فهرست، کوششی برای تطبیق سنت‌های تاریخی غرب و شرق از راه تطابق سردمداران آشوری، بابلی و هخامنشی با پادشاهان افسانه‌ای ایرانی هویدا است. مثلاً شلمنصر/سلامنسر با سلم، پسر بزرگ فریدون، اسرحدون با زاو (زاب) بن طهماسب، بخت النصر با کی کاوس و کورش با کی خسرو مطابق دانسته شده‌اند.^۴

در این فهرست، داریوش دوم (حرامزاده) و اردوان (که نام او در اثر ابن عبری، به پیروی از مورخان خطاکار متأخر یونانی، آمده است؛ بنگرید به بعد)، حذف شده‌اند. در عوض، خسرو دوم (خشایارشای دوم)، صغدناتوس بن خسرو و نیز شخصیتی زائد، موسوم به قورس، بین کورش و کمبوجیه افزوده شده‌اند. در این فهرست، سال‌های حکومت این سلسله (۳۵۸ سال در مجموع) اساساً از حد معقول خارج شده، که علت آن بیشتر آوردن ۳۴ سال برای قورس فرضی (بنگرید به بعد)، ۸۰ سال برای کمبوجیه، ۳۰ سال برای خشایارشای دوم، ۹ سال برای صغدناتوس، ۱۰ سال برای ارسس و ۱۶ سال برای داریوش سوم است. ظاهراً بیرونی بیش از یک منبع در اختیار داشته و آن منبعی که اصل این فهرست بوده چندان دقیق نبوده است.

تأملی در اشکال نام‌ها و دسته‌بندی آنها در فهرست‌های بیرونی فوراً مشخص می‌کند که او نه پیرو سنتی ایرانی، بلکه پیرو سنتی یونانی-بابلی بوده که به واسطه نویسندگان سریانی به او رسیده بوده است. او صراحتاً درباره منابعش می‌گوید:

۳. نقطه‌ها در اصل ساقط شده است. احتمالاً تحریف فرسیس باشد. بنگرید به بعد.
۴. قس. معین، محمد (۱۳۲۴). «شاهان کیانی و هخامنشی در آثار الباقیه». مجله آموزش و پرورش، ش ۸-۱۰، ۲۳-۵۲. اطلاع از این منبع را مدیون همکارم، دکتر احمد تفضلی از دانشگاه تهرانم.

اطلاعات میکائیل درباره تاریخ باستان از اوسیبیوس (Evsevi)، مؤلف ارمنی قرن چهارم میلادی، و الکساندر پولی‌هیستور و نهایتاً از بروسوس، مؤلف بابلی، که تاریخ خود را اندکی پس از اسکندر کبیر در سال ۲۹۰ پیش از میلاد نوشته، گرفته شده است.

فهرست‌بندی بیرونی از پادشاهان هخامنشی و ماد از این لحاظ جالب است که نشان می‌دهد در قرن دهم میلادی/چهارم هجری چه آگاهی‌هایی را می‌شد از منابع سریانی تاریخ ایران باستان جمع آورد، چگونه این سنت با سنت شرق ایران - گیریم خامدستانه و کم‌وبیش ناموفق - آمیخته است، و کدام شکل نام‌های پادشاهان هخامنشی در اواخر عهد آن امپراتوری رایج بوده، زیرا همین شکل است که در منابع سریانی آمده و بیرونی ضبط کرده است (بیرونی در آثار الباقیه همچنین اشکال به‌کلی متفاوت فارسی نورا که بازتاب تلفظ اواخر دوره ساسانی است به دست می‌دهد). به غیر از این فواید، ضبط بیرونی پرسش‌هایی برمی‌انگیزد از این دست که لقب یا نام‌شاهی بعضی از شاهان ممکن است بازتاب واقعیت‌هایی فراموش شده باشد.



در اینجا مختصراً به اسامی مرتبطی که بیرونی فهرست کرده است می‌پردازیم:

۱. داریوش مادی (آثار الباقیه، ص ۱۳۰: داریوس المادی الاول؛ ص ۱۵۲: دارا الماهی الاول؛ قانون مسعودی: داریوس المادی؛ تاریخ مختصر الدول: داریوش المادی)^۶: او نخستین پادشاه ایرانی است که نامش از منابع غربی در فهرست‌های بیرونی و ابن‌عبری نقل شده است. بیرونی اطلاعات اندکی درباره او فراهم می‌آورد، منتها شکی باقی نمی‌گذارد که او در همان دسته کورش و مابقی هخامنشیان نیست، زیرا در قانون مسعودی «ملوک بابل و ماد» به داریوش مادی ختم می‌شود و فهرست بعدی، «ملوک فارس بعد از سقوط ملوک ماد» با کورش آغاز

ل. م. دیاکانوف، تاریخ ماد، ۴۸-۵۳.

6. NOELDEKE. *Aufsätze zur persischen Geschichte*, 1, note 1; نیز دیاکانوف، همانجا؛ که تا حدودی به اطلاعات مستخرج از بروسوس پرداخته است.
۷. قس. داریوش المادی، در تاریخ طبری (ترجمه پاینده): ۴۵۸/۲.

همچنین بین اهل بابل، ما تاریخ پادشاهان آنها را، از بخت النصر اول تا زمانی که تاریخ با مرگ اسکندر بنا به بطلمیوس منتقل شد، می‌یابیم. (آثار الباقیه، ترجمه زاخائو، ص ۸۸)^۱

او فهرست دومش در آثار الباقیه را به «اهل المغرب» منتسب می‌کند. این سنت که در دوره یونانی مآبی شکل گرفته، در نوشته‌ها و ترجمه‌های سریانی^۲ و منابع یهودی در دوران اسلامی ادامه یافته است. منتها عموماً جریان اصلی نوشته‌های تاریخی مسلمانان این سنت را ندیده گرفته است. بیرونی یکی از دو استثناهای این قاعده است.

استثناهای دیگر ابن‌عبری است که در قرن سیزدهم میلادی، دوست سالی پس از بیرونی، می‌نوشته است. ابن‌عبری، رهبر یهودی تبار مسیحیان یعقوبی، سال‌های آغازین زندگی‌اش را صرف آموختن سریانی و عربی^۳ و شاید یونانی کرد^۴. تاریخ مختصر الدول ابن‌عبری که متأثر از منابع یونانی، سریانی و عبری است، سنن تاریخی محفوظ در این زبان‌ها را بازتاب می‌دهد. او گاهی ضبط یونانی یا عبری نام‌ها یا القاب بعضی شاهان را می‌آورد، که نشان‌دهنده تنوع منابع اوست. سال‌های حکمرانی شاهان هخامنشی که ابن‌عبری آورده است، عموماً دقیقند. شرح مختصرش از پادشاهان هخامنشی در روایت سریانی اثرش، مکتابوت زینه (Makhtebhānūth Zabhnē)، وقایع‌نامه، همچنین نقل مفصل‌ترش در روایت عربی متأخر اثرش، اساساً با فهرست‌بندی بیرونی هماهنگ است. شکل نام‌های شاهان شکی در منشاء سریانی اطلاعات بیرونی باقی نمی‌گذارد. ابن‌عبری بیشتر اطلاعات خود را از وقایع‌نامه میکائیل بزرگ (Kethābhādhe- Makhtebānūth Zabhnē)، که در سال ۱۱۹۶ میلادی به اتمام رسیده^۵ گرفته است.

۱. ترجمه فارسی علی‌اکبر داناسرشت با ترجمه انگلیسی‌ای که مؤلف بر اساس ترجمه زاخائو آورده اندکی متفاوت است. نک. بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۲۹. (مترجم) قس. ۲.

RUECKER, Adolf. *Handb. d. Orient.: Semitistik II and III*, p. 169, 175.

3. WALLIS BUDGE, E. A. in *Bar Hebraeus, The Chronography of Gregory Abu-I Faraj*, p. xvi.

Idem. in *Bar Hebraeus, The Laughable stories*: p. xiii.

۴. اما نولدکه در یونانی‌دانی وی شک دارد؛ نک. *Orientalische Skizzen*, 254.

5. NOELDEKE, *Orientalische Skizzen*, 272; WALLIS BUDGE, *Chronography*, XXXV;

و به داریوش سوم ختم می‌شود. بیرونی نهادن جزیه بر یهودیان و آزاد کردن ایشان را به او نسبت می‌دهد و مدت سلطنت او را هفده سال می‌داند (قانون مسعودی، ص ۱۵۴).

ابن عبری اطلاعات بیشتری فراهم آورده است. بر اساس متن عربی‌اش (بیروت، ۱۹۵۸، ص ۴۸)، داریوش پادشاهی نبطیان کلد را سرنگون کرده و مدت سلطنتش یک سال، و به‌زعم کسانی، نه سال بوده است. او در ۶۲ سالگی بر تخت می‌نشیند، دانیال نزد او احترام و اعتباری می‌یابد و به سلطنتش یاری می‌رساند.

در متن سریانی، ابن عبری می‌گوید که داریوش مادی، پس از کشتن بلتشر (بلشزر)، یک سال و پیش از آن، شانزده سال حکومت کرد (WALLIS BUDGE'S TR., p31). در نتیجه، ما توجیهی برای هفده سال سلطنتی که بیرونی ذکر کرده است داریم.

بی‌شک کتاب دانیال در عهد عتیق (۵:۳۱؛ ۲۹-۶:۱؛ ۹:۱؛ ۱۱:۱) منبع این شخصیت و حکایت زندگی اوست. بنا بر این آیات، در یاوش (Daryāwesh)، پسر اشوروش (Ashashwerosh)، همان خشایارشا، است که در ۶۲ سالگی به‌جای بلشزر بر تخت بابل می‌نشیند و صدویست ساتراپ می‌گمارد تا در اداره پادشاهی‌اش دستیارش باشند. جانشین او کورش فارسی است.

هویت داریوش مادی محل اختلاف متخصصان کتاب مقدس است، زیرا چنین شخصیتی نه در سالنامه‌های بابلی، نه در آثار مورخان یونانی آمده است. چنین تصور شده که نامش حاصل اشتباه کاتبی بوده،^۱ یا او را کمبوجیه دانسته‌اند که مدتی در زمان سلطنت کورش، بر بابل حکم رانده است.^۲ همچنین او را با آستیاگ یکی دانسته‌اند، که به‌زعم حامیان این نظریه، بعد از شکستش از کورش، نایب‌السلطنه پسر کورش، کمبوجیه، در حکومت بابل شده است.^۳ یا با گوبریاس (gaubrauva)، فرمانده کورش که بابل را در ۵۳۹ پیش از میلاد گشود،^۴ یا با کاسارس دوم (هوخشتره دوم) که شخصیتی است که به نظر می‌رسد ابداع

گزنفون در تربیت کورش باشد و به‌زعم او، این شخصیت در مقام پادشاه ماد کورش را به فتح بابل فرستاده است،^۵ یا با تغییر موقعیت جغرافیایی، با داریوش اول، ملقب به کبیر.^۶

هیچ یک از این هویت‌یابی‌ها رضایت‌بخش نیست و در واقع هرگونه کوششی برای تطبیق هویت داریوش مادی با یک شخصیت تاریخی، بیشتر موجد مشکلات است تا راه‌حلی برای این موضوع.

به نظر می‌رسد چندان شکی نباشد در اینکه در شخصیت داریوش مادی یاد هوخشتره، پادشاه بزرگ ماد، حفظ شده است که سپاه‌ظفرمندش در سال ۶۱۲ پیش از میلاد رهبر حمله به نینوا بود و آشور را نابود کرد. از آنجا که فهرست‌های ملوک کلد، ماد و فارس بیرونی آشکارا از زاویه تاریخ بین‌النهرین تدوین شده است، طبیعی است که از همه پادشاهان ماد، صرفاً فاتح نینوا حفظ شود. همچنین، شکی نیست که نقل کتاب مقدس در برخی جزئیات ملهم از دانسته‌ها درباره داریوش بزرگ است. نتیجه شخصیتی مرگب و نیمه‌افسانه‌ای است که در نوشته‌های متأخر سریانی فراهم آمده است.

عناصر گیج‌کننده حکایت داریوش مادی به نام او محدود نمی‌شود. ابن عبری، در تاریخ عربی خود (تاریخ مختصر الدول، ترجمه آیتی، ص ۶۴) و نیز در وقایع‌نامه سریانی‌اش (op.cit., p. 31)، این داریوش را همان نبونید (در سریانی: Nabārhidōs)، آخرین پادشاه بابلی، می‌داند. این آشفتگی مسبب اشتباه بعدی در این بخش از وقایع‌نامه ابن عبری است، که کورش را کشنده داریوش می‌داند. می‌گوید:

این کورش، داریوش مادی را کشت، پادشاهی‌های کلدانیان و آشوریان و مادیان را در هم پیچید، و پادشاهی پارسیان را بنیان نهاد. (ص ۳۳)

این آشفتگی گویا از این امر ناشی می‌شود که این داریوش تنها مادی‌ای بوده که برخی وقایع‌نامه‌های سریانی می‌شناخته‌اند،

5. AUCHINCLOSS, W. S. (1909). "Darius the Median". *Bibliotheca Sacra*, 66, 536 sq.

6. ROWLEY H. (1935). *Darius the Mede and the Four World Empires in the Book of Daniel*; CONSIDINE, J. S. & J. T. NELLIS (1963), *Encycl. Dict. of Bible*, ذیل Darius.

نویسندگان مذکور در آخر همچنین خلاصه و بررسی‌ای از نظریه‌های مختلف و کتابشناسی مفصل‌تری ارائه کرده‌اند.

1. LAGRANGE (1904), *Revue Biblique: Nouvelle Série*, I, 501 sq.

2. SCHRADER, ZIMMERN and WINCKLER (1902), *Die Keilinschriften und das Alte Testament*, p. 287.

3. ALFRINK, B. (1928). "Darius Medus", *Biblica*, 9, p. 316-40.

4. WILSON, R.C. (1917). *Studies in the Book of Daniel*, p. 128-63.

نام داریوش افزوده است که او به یهودیان اجازه ساختن هیکل را داد و این که نحما، ساقی اش، از یهودیان در دربار داریوش مراقبت می‌کرد. واضح است که منابع بیرونی آشفته بوده‌اند و اطلاعات سنتی درباره داریوش مادی، کورش و اردشیر اول که بنا بر سنت یهودی ساقی اش نحما بوده، در آنها به هم آمیخته بودند (احتمالاً بخشی به دست کاتبان).

علاوه بر این، در آثار الباقیه (ترجمه داناسرشت، ص ۱۱۱)، بیرونی کورش را همان کیخسرو، شاه کیانی، می‌داند. این احراز هویت قدری ناشی از آن است که یک وقتی و یشتاسپ، پدر داریوش، با و یشتاسپ کیانی (گشتاسب)، پسر و جانشین لهراسپ که خود پس از کیخسرو بر تخت نشست، یکی دانسته شده است.

منتها این واقعیت که در برخی تواریخ اسلامی تصویر کورش با بهمن، پسر اسفندیار، پهلوان و شاهزاده کیانی، درآمیخته روشن‌تر است. هرچند کین خواهی بهمن از خاندان زال به خاطر کشتن پدرش او را قطعاً در سنت شرقی قرار می‌دهد، اعمال منسوب به وی در بابل و غرب معرف شاه‌ی غربی است. گفته‌اند شهرهایی در بابل و میشان ساخته است (طبری، ج ۱، ص ۴۸۳-۴۸۴) (ترجمه پاینده)؛ حمزه، ص ۳۸ (ترجمه شعار)؛ دینوری، ص ۵۰ (ترجمه مهدوی دامغانی)؛ ثعالبی، ص ۱۷۸ (ترجمه هدایت)؛ مجمل التواریخ، ص ۵۴. طبری (ترجمه پاینده، ص ۴۸۴) او را یکی از بزرگ‌ترین و خردمندترین شاهان ایران می‌خواند و گردیزی (تصحیح حبیبی، ص ۵۴) او را بهترین شاه ایران می‌داند. دینوری (ترجمه مهدوی دامغانی، ص ۵۱-۵۲) و مؤلف مجمل التواریخ (ص ۳۰) اعتبار رهانیدن یهودیان از قید بردگی بابل و بازسازی هیکل در اورشلیم را به او نسبت می‌دهند. منتها طبری (ص ۶۵۲) و مسعودی (مروج، ترجمه پاینده، ج ۱، ص ۲۲۵)، این قضیه را به کورش، سپهسالار بهمن، نسبت می‌دهند و حمزه (ترجمه شعار، ص ۳۸) می‌گوید که بعضی از یهودیان او را همان بهمن می‌دانند. در سنتی هم اینگونه آمده است که بهمن برای مدتی به یهودیت گروید (یعقوبی، ص ۲۹) که می‌توان آن را با سنتی در بعضی نوشته‌های یهودی درباره کورش مقایسه کرد.^۳

۳. قس.

Amnon NETZER, "Dāniāl-nāma and its linguistic features". *Israel Oriental Studies*, II, Tel Aviv, 1972.

و نه تنها باز نمود هوشتره، بلکه باز نمود آستیگ، آخرین پادشاه ماد، هم بوده است. نتیجه البته تطبیق نادرست هویتش با نبونید بود که کورش نابودش کرد.

آن پادشاه مادی که داریوش خوانده می‌شود جالب توجه است. می‌شود فرض کرد که آمیختگی تصویرهایی از هوشتره و داریوش بزرگ موجب چنین لقبی باشد. منتها، می‌شود و سوسه شد و از خود پرسید که از کجا معلوم که فاتح مادی، مانند داریوش کبیر، واقعاً لقب شاه‌ی داریوش (Dārayavahu)، را برای خود برگزیده باشد.^۱ شاید بشود فرض کرد که داریوش کبیر این لقب مادی را در جهت کوششش برای اتحاد مادیان و پارسیان در نظام نوپایش اختیار کرده باشد.

یاد داریوش مادی در سنت یهودی نیز ادامه یافته و در افسانه‌ها و حکایات دانیال، بهترین مثالش دانیال‌نامه - منظومه‌ای مورخ قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی (British Museum ms. Or. 4743) - منعکس شده است.^۲

۲. کورش، ۵۵۹-۵۲۹ پیش از میلاد (آثار الباقیه، ص ۸۹، ۱۱۱: کورش؛ قانون مسعودی؛ کورس؛ تاریخ مختصر الدول: کورش الفارسی؛ قس. کیرش در طبری، ج ۱، ص ۱۴۵) (ترجمه پاینده)؛ حمزه اصفهانی، ص ۹۱ (ترجمه شعار)؛ مروج الذهب مسعودی، ج ۱، ص ۲۲۵ (ترجمه پاینده). در صفحه ۱۳۰ آثار الباقیه (ترجمه داناسرشت)، بیرونی بعد از نام کورش عبارت «بانی البیت المقدس» را افزوده است، منتها در قانون مسعودی این اطلاعات را حذف کرده و جای آن آورده است که کورش دانیال را در سیاه چالی افکند، چون او بت بعل را شکسته بود. از سوی دیگر، بیرونی در قانون مسعودی جلوی

۱. این نام شاهی را بعدتر اخوس (داریوش دوم) و کدومان (داریوش سوم) نیز اختیار کردند.

۲. این منظومه در قالب مثنوی بازسرای خیالی کتاب دانیال است که در آن پند و اندرز و احوالات نیمه‌عرفانی با عناصر حماسی درآمیخته است. در روایتش، داریوش و کورش با هم به جنگ بلشزر، پادشاه بابلی، می‌روند اما شکست می‌خورند. با عنایت و هدایت الهی، بلشزر را می‌کشند و داریوش شاه می‌شود. او از مشورت دانیال بهره‌مند است و به او لطف دارد و او را یکی از چهار ساتراپ تعیین می‌کند (قس. کتاب دانیال، ۶:۲). داریوش در نبردی با مردم فرنگستان (کذا) کشته می‌شود. پس کورش نبرد را پی می‌گیرد و دشمن را شکست می‌دهد و جانشین داریوش در مقام شاه می‌شود. دکتر آمنون نتصر، از دانشگاه عبری اورشلیم، متن دانیال‌نامه را برای انتشار آماده کرده است. علاوه بر این، این متن در کتاب دیگرش، منتخب اشعار فارسی از آثار فارسی یهودیان ایران (تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۲: ۲۶۱-۲۹۷) نیز چاپ شده است.

مشخص است که بخش بزرگی از خاطره پادشاهی کورش ذیل نام بهمن حفظ شده است، هرچند در پی آشفتگی‌ای در آثار بعضی نویسندگان سریانی، بهمن معمولاً با اردشیر دراز دست یکی دانسته می‌شود.^۱

کوشش برای تطبیق شخصیت‌ها و تبارشناسی‌های مذکور در منابع ناهمگون، علی‌الخصوص شخصیت‌های ایرانی و سامی، یکی از اسباب معمول آشفتگی در تواریخ اسلامی است. ضرورت اینچنین کوششی، به‌ویژه برای قرار دادن شاهان ایرانی در سلسله مراتب شخصیت‌های سامی که به آدم و حوا برمی‌گشت محسوس بود. در نتیجه، شاهان افسانه‌ای باستانی ایران را از اعقاب نوح دانستند. بعضی از ایشان را با شاهان تاریخی شناخته‌شده در سنت غربی یکی خواندند.

نقل ابن عبری (ص ۴۸) کامل‌تر و دقیق‌تر است. مثلاً به فتوحات [کورش] در خراسان، ارمنستان و حتی هند اشاره می‌کند. اما مطابق انتظار، اصل تأکیدش بر آن وقایع پادشاهی اوست که مربوطند به تاریخ یهود و بابل.

۳. کمبوجیه، ۵۲۹-۵۲۲ پیش از میلاد (آثار الباقیه، ص ۱۳۰) (ترجمه داناسرشت): قومبوسوس؛ همان، ص ۱۵۲: قومبوس؛ قانون مسعودی صورت محرف ممیوس را ضبط کرده است. تاریخ مختصر الدول: قمبراسوس). در فهرست بیرونی در صفحه ۱۵۲ آثار الباقیه، پیش از کمبوجیه (قمبوس) یک قورس دیده می‌شود که بنا بر ظاهر به نظر می‌رسد که شکل دیگری از کورش باشد که پیش از آن آمده است. اما بر این اساس که او را همان لهراسب کیانی دانسته‌اند که جانشین کیخسرو است که خود در همین فهرست با کورش یکی دانسته شده، مشخص می‌شود که این قورس قرائت مغلوطنام کمبوجیه است. بیرونی به فتح مصر به دست کمبوجیه نیز اشاره می‌کند (آثار الباقیه، ص ۱۳۰) و ابن عبری (تاریخ مختصر الدول، ترجمه آیتی، ص ۶۴) تولد زرتشت را در دوره سلطنت وی ضبط می‌کند.

۱. نولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان (ترجمه زریاب)، ص ۵۳-۵۴، یادداشت ۷. ابن عبری در نسخه سریانی تاریخش (ص ۳۳) حکومت هفت‌ماهه «دو برادر را که مع» بودند ثبت کرده است، اما فهرست‌های بیرونی حاکی از هیچ اطلاعی از سلطنت گنومات نیستند.
۲. بیرونی از انتقال حکومت مصر به پادشاهان ایران صحبت می‌کند، ولی نامی از کمبوجیه نمی‌برد. (مترجم)

۴. داریوش اول، ۵۲۱-۴۸۶ پیش از میلاد (آثار الباقیه، ص ۱۳۰) (ترجمه داناسرشت): داریوس؛ همان، ص ۱۵۲: دارا الثاني؛ قانون مسعودی: داریوس ابن وستاسف؛ تاریخ مختصر الدول، ص ۶۵ (ترجمه آیتی): داریوش ابن بستاشب). پیشتر به این نکته پرداختیم که بیرونی ذکر کرده است که داریوش به یهودیان اجازه ساخت هیکل را داد. نه بیرونی و نه ابن عبری معلوم نمی‌کنند که از اهمیت او آگاه بوده‌اند. دور نقل ابن عبری را مطالبی یونانی گرفته که بیشتر به شخصیت‌های یونانی می‌پردازد که در عهد سلطنت داریوش به دنیا آمده‌اند یا زیسته‌اند یا مرده‌اند.

۵. خشایارشا، ۴۸۶-۴۶۵ پیش از میلاد (آثار الباقیه، ص ۱۳۰، ترجمه داناسرشت)، تاریخ مختصر الدول، وقایع‌نامه سریانی: احشیرش؛ آثار الباقیه، ص ۱۵۲: اخشویرش؛ قانون مسعودی: اکسرس، احسرس^۲. بیرونی در آثار الباقیه اشکال یونانی و سریانی نام خشایارشا و همچنین لقب «خسروی اول» (در قانون مسعودی: کسری) را ضبط کرده است. خسروی دیگری در صفحه ۱۵۲ آثار الباقیه (ترجمه داناسرشت) دیده می‌شود (بنگرید به پایین). نامحتمل نیست که این لقب تاریخ درازتری از آنچه عموماً تصور می‌کنند در غرب ایران داشته باشد، منتها محتمل‌تر است که لقب خسرو از قرائت مغلوطنام شکل فارسی نام خشایارشا آمده باشد، مخصوصاً که این لقب برای خشایارشای دوم نیز ذکر شده است. این لقب نزد مورخان یونانی شناخته‌شده نبود.

۶. اردشیر اول، ۴۶۵-۴۲۵ پیش از میلاد (آثار الباقیه، ص ۱۳۰) (ترجمه داناسرشت): ارطحشت؛ همان، ص ۱۵۲: اردشیر؛ قانون مسعودی: ارطحست ارنوخ؛ تاریخ مختصر الدول: ارطحشت؛ وقایع‌نامه سریانی: اریوخ). بیرونی اشکال یونانی و عربی لقب اردشیر، دراز دست، را ضبط کرده است: مقروشیر (همان makrocheir) و طویل الیدین. شکل نامش، ارطحشت، که اصلی مادی دارد، تلفظ هخامنشی متأخر و فارسی میانه متقدم را منعکس می‌کند.

اردوانی که ابن عبری می‌گوید هفت ماه جانشین خشایارشا بوده (تاریخ مختصر الدول، ص ۶۷) (ترجمه آیتی)؛ وقایع‌نامه سریانی، ص ۳۴) فرمانده محافظان و قاتل اردشیر بود، اما همانطور که نولدکه اشاره می‌کند جانشین او نشد (Aufsätze, 49). نام این

۳. مشخصاً اشتباه کاتب است و اصل آن احشیرش است.

۴. اشتباه کاتب است و اصل آن اریوخ است.

تناقض آگاه بوده در وقایع‌نامه سریان‌ی (ص ۳۴) می‌گوید که یهودیان اردشیر را «اسویروس» می‌خوانند، که آشکارا شکل دیگری است از احشویرش (خشایارشا).

۱۱. اردشیر سوم، ۳۵۷-۳۳۸ پیش از میلاد (اشکال نامش مطابق است با اردشیر اول). ابن‌عبری کنیه‌اش را «الاسود» (سیاه) ذکر می‌کند. ضبط قانون مسعودی، «اس ارکوس بن الاسود»، آشکارا مغلوپ است و باید «اکوس الاسود» خوانده شود.^۴

۱۲. ارسس، ۳۳۸-۳۳۶ پیش از میلاد (آثار الباقیه، ص ۱۳۰ (ترجمه داناسرشت): فسرون و غیره؛ همان، ص ۱۵۲: ارسس ابن اخوس؛ قانون مسعودی: ارسس بن اکوس؛ تاریخ مختصر الدول: ارسس بن اخوس؛ وقایع‌نامه سریان‌ی: پرسس، ارسس). اشکالی که در صفحه ۱۳۰ آثار الباقیه آمده‌اند به احتمال زیاد قرائت مغلوپ شکل سریان‌ی «پرسس / فرسیس» است که پلوتارک آن را Oarses آورده (NOELDEKE, Aufsätze, p. 80, n. 2).

۱۳. داریوش سوم، ۳۳۶-۳۳۰ پیش از میلاد (آثار الباقیه، ص ۱۳۰ (ترجمه داناسرشت): داریوش بن ارسس؛ همان، ص ۱۵۲: دارا؛ قانون مسعودی: داریوش بن ارسق؛ تاریخ مختصر الدول: داریوش بن ارشک؛ وقایع‌نامه سریان‌ی: داریوش پسر ارشاک (ارشام)). ابن‌عبری او را با «دارا ابن دارا» یکی می‌داند و همانند بیرونی (قانون مسعودی، ص ۱۵۶) می‌گوید که اسکندر او را کشته است. مورخان یونانی نام پدرش را Arsames (ارشامه) می‌آورند، منتها اشتباه گرفتن وی با ارشک در آثار بیرونی و ابن‌عبری دیده می‌شود.

در کل، ابن‌عبری که از منابع کهن‌تر سریان‌ی و احتمالاً بعضی آثار یونانی استفاده کرده، تصویری از سلسله هخامنشی ترسیم می‌کند که نزدیک‌تر است به تاریخ آن سلسله‌آنگونه که مورخان یونانی ثبت کرده‌اند. منتها اگر در اواخر عمرش دست به کار خطیر نوشتن نسخه عربی وقایع‌نامه‌اش نزده بود، فهرست بیرونی از شاهان هخامنشی، به‌رغم اشکالات جزئی، تنها جایی بود که در منابع اسلامی نام این شاهان در آن ثبت شده بود.

شخص در فهرست‌های بیرونی نیامده است.

۷. خشایارشای دوم، ۴۲۵ پیش از میلاد (آثار الباقیه، ص ۱۵۲ (ترجمه داناسرشت): خسروی دوم؛ تاریخ مختصر الدول: احشیرش دوم). حکومتش مستعجل بود و بیش از یک‌ماه‌ونیم نپایید (نولدکه، همان، ص ۵۷؛ اوستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مقدم، ص ۴۸۱). ابن‌عبری مدت حکومتش را دو ماه می‌داند. سی سالی که بیرونی آورده (آثار الباقیه، ترجمه داناسرشت، ص ۱۵۲) خطایی فاحش است. نام وی در فهرست مختصر و مفید‌تر بیرونی در صفحه ۱۳۰ آثار الباقیه (ترجمه همو) نیامده است. بیرونی او را همانند خشایارشای اول خسرو می‌خواند، منتها ابن‌عبری لقب اردشیر را به او می‌دهد (تاریخ مختصر الدول، ترجمه آیتی، ص ۶۸).

۸. سغدیانوس، ۴۲۵ پیش از میلاد (آثار الباقیه، ص ۱۵۲ (ترجمه داناسرشت): سغدیانوس ابن خسرو؛ تاریخ مختصر الدول: سغدینوس؛ وقایع‌نامه سریان‌ی: ساغدیانوس).^۱ برادر خشایارشای دوم، که حدود شش ماه و نیم حکومت کرد و نامش هم در فهرست صفحه ۱۳۰ آثار الباقیه (ترجمه داناسرشت) هم در قانون مسعودی از قلم افتاده است.

۹. داریوش دوم، ۴۲۴-۴۰۴ پیش از میلاد (آثار الباقیه، ص ۱۳۰ (ترجمه داناسرشت): داریوس؛ قانون مسعودی: داریوس یونس^۲؛ تاریخ مختصر الدول: داریوش نوتش). این اسم از فهرست کامل‌تر صفحه ۱۵۲ آثار الباقیه (ترجمه داناسرشت) حذف شده است. ابن‌عبری لقب یونانی nothus (حرامزاده) را به ابن‌الامه، پسر کینزکی، برگردانده است.

۱۰. اردشیر دوم، ۴۰۴-۳۵۷ پیش از میلاد (اشکال نامش مطابق است با اردشیر اول). لقب یونانی‌اش، Mnemon، در قانون مسعودی به شکل ذوالتدابیر و در تاریخ مختصر الدول به شکل مدبر آمده است.^۳ در قانون مسعودی، استر، مردخای و هامان در دوره وی آمده‌اند. ابن‌عبری نیز چنین می‌گوید، اگرچه آنها را پیشتر در دوره خشایارشا آورده بود. او که از این

۱. برای صورت‌های دیگر این نام نک. NOELDEKE, op. cit., 57.

۲. قرائت مغلوپی از نوتوس.

۳. واژه سریان‌ی 'mdbrn' به‌معنای پیشوا، قاضی و حاکم است و والیس باج (WALLIS BUDGE) آن را به governor ترجمه کرده است.

۴. درباره «ارکوس» شاید بتوان تأثیر احتمالی Arsikas را نیز در نظر گرفت که پلوتارک اشاره کرده است که نام اردشیر دوم بوده. نک. NOELDEKE, Aufsätze, p. 61 n.1.